

چگونگی آگاهی مورخین ایرانی از سلسله‌های واقعی ماد، هخامنشی، سلوکی و اشکانی

احمد اشرف*

*۱- استاد بازنشسته و پژوهشگر همکار، مرکز ایران‌شناسی دانشگاه کلمبیا، دانشگاه کلمبیا، آمریکا، (نویسنده مسئول) aa398@columbia.edu

دیدگاه

چکیده

توجه: چکیده حاضر ماشینی است و توسط تحریریه مجله آماده شده است.

زمینه و هدف: آگاهی مورخان و دانشمندان ایرانی از سلسله‌های ماد، هخامنشی، سلوکی و اشکانی تا پیش از عصر مشروطه بسیار محدود بود و بخش مهمی از شناخت تاریخی ایرانیان از این دوره‌ها به منابع و پژوهش‌های جدید غربی وابسته شد. هدف این پژوهش بررسی چگونگی شکل‌گیری آگاهی ایرانیان از تاریخ این سلسله‌ها و تبیین عوامل مؤثر در پیدایش این تحول تاریخی است.

روش و داده‌ها: این پژوهش با رویکرد تاریخی و توصیفی - تحلیلی انجام شده و داده‌های آن بر پایه بررسی منابع و آثار تاریخی، نوشته‌های پژوهشگران ایرانی و نتایج تحقیقات باستان‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی است. نقش پژوهشگرانی چون هنری راولینسن، ارنست هرتسفلد، محمدعلی فروغی و مشیرالدوله پیرنیا در این روند بررسی شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که از اواخر قرن نوزدهم، هم‌زمان با گسترش کاوش‌های باستان‌شناسی و ترجمه کتیبه‌ها، آگاهی ایرانیان از تاریخ باستان افزایش یافت. فروغی از نخستین دانشمندانی بود که به مطالعات غربی توجه کرد و پیرنیا با گردآوری و ترجمه منابع گوناگون، این مطالعات را گسترش داد.

بحث و نتیجه‌گیری: مهم‌ترین علت این ناآگاهی، غلبه سنت شفاهی و محرمانه دانستن تاریخ و آموزه‌های دینی و در نتیجه فقدان منابع مکتوب درباره برخی سلسله‌های پیشاساسانی بود. بنابراین، شناخت نوین تاریخ ایران باستان عمدتاً در نتیجه پیوند میان پژوهش‌های باستان‌شناختی غربی و فعالیت علمی پژوهشگران ایرانی شکل گرفت.

واژگان کلیدی: هویت ایرانی، هویت ملی، جامعه‌شناسی تاریخی، سلسله‌های ایرانی، مورخین ایرانی.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۴/۱

ارجاع: اشرف، ا. (۱۴۰۵). سه دیدار با هویت ایرانی، *مطالعات اجتماعی ایران*، ۲۰(۱)، ۸-۵. <https://doi.org/10.22034/jss.2026.742511>

دیدگاه

مورخین و دانشمندان ایرانی تا آستانه انقلاب مشروطه از وجود سلسله‌های واقعی ماد و هخامنشی و سلوکی و حتی اشکانی، که تنها نامی از آن بر جای مانده بود، آگاهی نداشتند. آغاز پیدایش این آگاهی به قرن نوزدهم بازمی‌گردد که تنی‌چند از باستان‌شناسان فرنگی به تحقیق در آثار باستانی ایران پرداختند. از جمله هنری راولینسن^۱ انگلیسی، که در سال ۱۸۳۵م به ایران آمد و پس از ۱۰ سال با همکاری تنی‌چند از دانشمندان اروپایی موفق به ترجمه کامل کتیبه داریوش کبیر در بیستون شد و یک نسخه از ترجمه فارسی آن را نیز به محمدشاه تقدیم کرد. باستان‌شناسان دیگر که در نیمه دوم قرن ۱۹م به کاوش در آثار باستانی شوش و تمدن عیلامی پرداختند مارسل دیولافوا^۲ و همسر هنرمندش، جین، بودند که در سال‌های ۸۸-۱۸۸۶م در معماری تالارهای بار شاهانه در کاخ‌های شوش و تخت جمشید تحقیق کردند. در اواخر قرن نوزدهم نیز گروهی از باستان‌شناسان فرانسوی که به آثار تاریخی شوش علاقه زیاد داشتند با انعقاد قراردادی حق انحصاری کاوش در آثار باستانی ایران را در سال ۱۹۰۰م به دست آوردند.

بدین‌گونه، در دو دهه آخر قرن ۱۹م بود که دانشمندان ایرانی برای نخستین‌بار، آن هم به طور جسته‌و‌گریخته از وجود سلسله‌های واقعی ماد و هخامنشی آگاهی پیدا کردند. نخستین دانشمند ایرانی که نه‌تنها از وجود سلسله‌های واقعی ماد و هخامنشی آگاهی پیدا کرد، بلکه به مطالعه آثار دانشمندان غربی درباره سلسله‌های ماد، هخامنشی و اشکانی به زبان‌های فرانسوی و انگلیسی پرداخت، محمدعلی فروغی بود که هم به انگیزه خودش و هم به تشویق پدرش، محمدحسین خان فروغی ذکاءالملک اول، به ترجمه و تدوین کتابی در باب *تاریخ ایران از دوران پیش از اسلام تا زمان قاجاریه* پرداخت و آن را در سال ۱۹۰۰م برای استفاده دانشجویان مدرسه عالی علوم سیاسی، که آن را مشیرالدوله پیرنیا یک سال پیش از آن تأسیس کرده بود و فروغی در آن‌جا تدریس می‌کرد، منتشر نمود.^۳ فروغی دومین کتاب خود را پنج سال بعد با عنوان *تاریخ ایران*، که از عصر هخامنشی تا دوران قاجاریه را شامل می‌شد، در ۴۲۰ صفحه منتشر کرد.^۴ از تقارن سعدین در همین سال بود که ارنست هرتسفلد،^۵ باستان‌شناس برجسته و مبرز آلمانی، کاوش‌های خود را در پاسارگاد آغاز کرد و آن را با کاوش‌های آثار باستانی تخت جمشید و نقش رستم در فارس و پیکولی در حوالی قصر شیرین تا آخر دوران رضاشاه ادامه داد و در تأسیس انجمن آثار ملی و تدوین قانون ثبت عتیقه‌جات نقش عمده‌ای ایفا کرد، و نخستین فهرست آثار تاریخی ایران را به دعوت انجمن تهیه نمود. در همین دوران، گروهی از استادان برجسته زبان

^۱ بنگرید به

Peter T. Daniels, "RAWLINSON, HENRY ii. Contributions to Assyriology and Iranian Studies," *Encyclopaedia Iranica*, December 15, 2009, accessed November 3, 2025, <https://www.iranicaonline.org/articles/rawlinson-ii/>.

^۲ محمدحسین و محمدعلی فروغی، *تاریخ ایران از قبل از میلاد تا زمان قاجاریه*.^۳ محمدحسین و محمدعلی فروغی، *دوره ابتدایی از تاریخ عالم*، جلد ۱.^۴ بنگرید به

Stefan R. Hauser, "HERZFELD, ERNST i. Life and Work," *Encyclopaedia Iranica*, December 15, 2003, accessed November 3, 2025, <https://www.iranicaonline.org/articles/herzfeld-ernst-i-1/>

فارسی و تاریخ ایران همچون ملک الشعراء بهار و رشید یاسمی و احمد کسروی زبان فارسی میانه را نزد او آموختند. البته صادق هدایت نیز در سفر هند خود در سال ۱۳۱۵ش نزد دانشمندی پارسی، زبان پهلوی را آموخت و آثاری در این زمینه منتشر نمود.^۶

مشیرالدوله پیرنیا سومین دانشمندی بود که در آگاهی ایرانیان به سلسله‌های ماد و هخامنشی و پارتی در دوران رضاشاه نقش عمده داشت. اگر مرحوم فروغی در این باب فضل تقدم داشت، مرحوم مشیرالدوله فضل اكمال داشت؛ بدین معنی که او دامنه مطالعات خود را گسترش داد و با گردآوری و ترجمه نتایج تحقیقات دانشمندان روسی و فرانسوی (که در آن زبان‌ها در حد کمال بود) و تا حدی در آثار آلمانی و انگلیسی (که آن زبان‌ها را تا حد نیاز آموخته بود) ابتدا کتابی در ۵۸۱ صفحه در سال ۱۳۰۶ش با عنوان *ایران باستانی یا تاریخ ایران از زمان بسیار قدیم تا انقراض دولت ساسانی* منتشر نمود و برای آنکه بخش اساطیری و حماسی تاریخ سنتی ایران را که در شاهنامه انعکاس یافته است بازگو کند، یک سال پس از آن کتابی با عنوان *داستان‌های ایران* قدیم در ۱۶۷ صفحه منتشر کرد. آنگاه در سال ۱۳۰۸ش کتابی با عنوان *ایران قدیم یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان* برای تدریس در دبیرستان‌ها منتشر کرد. مشیرالدوله کتاب اساسی و مفصل خود، *تاریخ ایران باستان* را پس از پنج سال کوشش مداوم و تفحص در منابع گوناگون به زبان‌های فرانسوی و روسی و آلمانی و انگلیسی در ۲۷۲۵ صفحه در سه جلد با عنوان *تاریخ ایران باستان* در سال‌های ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۳ش منتشر نمود. از آنجا که کوچک‌ترین اطلاعی از تاریخ سلسله‌های واقعی ایران یعنی ماد و هخامنشی و حتی اشکانی در منابع ایرانی وجود نداشت، آنچه را که زنده‌یاد مشیرالدوله در باب منابع و مآخذ کتاب در بخش نخست جلد اول آورده است تمام مربوط به دوره ساسانی است که قرار بوده است در جلد چهارم کتاب از آنها استفاده شود اما متأسفانه انتشار نیافته است. در نتیجه، این کتاب پُرجمع دارای کتابشناسی نبوده و ارجاع مطالب کتاب به منابع و مآخذ مورد استفاده در دست نیست و حتی فهرست اعلام نیز ندارد، و این‌همه، نقد آن را با اشکال رو به رو می‌کند. البته باید توجه داشت که فهرست اعلام و کتابشناسی و ارجاعات در آن زمان در ایران متداول نبود.

چرایی این ناآگاهی تاریخی

در اینجا پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا در شاهنامه، که حاوی نخستین تاریخ سنتی نوشتاری ماست، نه تنها از پادشاهان ماد و هخامنشی و سلوکی اثری نیست، بلکه از سلسله اشکانی نیز، که بدون فاصله پیش از ساسانیان بوده و نزدیک به نیم هزاره سلطنت کرده بودند، جز نام خبری نیست. دلیل اصلی این بود که ایرانیان تاریخ و تعالیم مذهبی را از امور محرمانه می‌دانستند و از این‌رو، به نوشتن تاریخ به جز شرح حال پادشاهان بزرگ در کتیبه‌ها اعتقاد نداشتند و معتقد بودند که اساساً تاریخ و به خصوص امور مذهبی نباید نوشته شوند و به دست هرکس و ناکسی بیفتند، بلکه باید به وسیله موبدان سینه به سینه نقل شوند و موبد زنده آن را برای مؤمنان بازگو کند. بدین‌گونه، تاریخ سنتی ما را در ۵۰ سال آخر دوره ساسانیان درخدا نام‌ها یا خسرونامه‌ها یا شاهنامه‌ها از تاریخ شفاهی به تاریخ نوشتاری درآوردند. و در امور مذهبی جز چند متن را که صلاح می‌دانستند در همان زمان منتشر کردند و بقیه را در قرن سوم هجری که دیگر اکثریت ایرانیان به دین اسلام گرویده بودند و خطر بزرگی موجودیت آیین زرتشتی را تهدید می‌کرد، به نوشته درآوردند. حال برای اطمینان خاطر خوانندگان این یادداشت بسیار کوتاه، از فردوسی بزرگ مدد

^۶ بنگرید به کتاب ممتع عسکر بهرامی، *آغازگران پژوهش زبان پهلوی در ایران* (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۴۰۱)، ۲۵-۲۶.

می‌گیریم. با آنکه اشکانیان نزدیک به نیم هزاره سلطنت کردند، فردوسی دربارهٔ آنان می‌گوید: “پادشاهی ملوک طوایف دویست و هشتاد سال بود.” و آن‌گاه دربارهٔ آنان می‌گوید:

ازیرا جز از نام نشنیده‌ام

نه در نامهٔ خسروان دیده‌ام

از این‌روست که شرح پادشاهی آنان را تنها در ۵۶ صفحه یا حدود ۱ درصد شاهنامه می‌آورد و طول پادشاهی آنان را که ۴۷۲ سال بوده است نزدیک به نیمی از آن برآورد می‌کند و می‌گوید:

چو کوتاه بُد شاخ و هم بیخشان

نگوید جهان‌دیده تاریخشان^۷

حال اگر در این زمان که ۴۰۰ سال از دوران پارتیان گذشته جز نام چیزی باقی نمانده بود، پس دیگر ۱۳۰۰ سال فاصله میان سلسله‌های ماد و هخامنشی تا اواخر دورهٔ ساسانی، آن هم بدون در دست داشتن تاریخی مکتوب، جای خود داشت و آگاهی از آن زمان را ناممکن می‌کرد.^۸

^۷ نگاه کنید به فردوسی، شاهنامه، دفتر ششم، ۱۳۹.

^۸ برای دیدن تحقیق فاضلانهای در این باره نگاه کنید به: احسان یارشاطر، “چرا در شاهنامه از پادشاهان ماد و هخامنشی ذکر نیست؟” ۱۹۱-۲۱۳.